

مقدمه‌ای بر الگوی

مدیریت جنگ توسط امام خمینی (ره)

اکبر مهدی زاده

مقدمه

در مطالعات مربوط به رهبری، برحسب معیارهای مختلف، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از انواع رهبران به عمل آمده است. یکی از این معیارها منبع اقتدار رهبران می‌باشد که رهبری کاریزماتیک نیز در چارچوب آن مطرح می‌شود. این تقسیم‌بندی متأثر از دیدگاه ماکس وبر درباره انواع سلطه و اقتدار است و در مباحث مدیریت، ارزش زیادی دارد. البته، از مفهوم رهبری کاریزماتیک ماکس وبر انتقادهای بسیاری شده است، با این حال، این مفهوم ارزش نظری خود را حفظ کرده است و پاسخگوی نیازهای تئوریک مهمی می‌باشد. این مفهوم، به‌ویژه برای مطالعه جنبش‌های انقلابی اهمیت بسیاری دارد.^۱

به نظر وبر، کاریزما نیرو و ویژگی‌ای است که باعث می‌شود افراد واجد آن از انسان‌های عادی متمایز و به صورت افرادی با قدرت‌های ویژه‌ای فوق‌طبیعی، فوق انسانی یا دست‌کم استثنایی و نادر نمایانده شوند. در رهبری کاریزماتیک، اعتقاد پیروان به ویژگی خارق‌العاده رهبر اهمیتی اساسی دارد. بدون پیروی آزاد پیروان از رهبر کاریزمایی، کاریزمایی وجود نخواهد داشت. اساس اقتدار کاریزمایی روابط عاطفی است و دلدادگی پیروان به رهبر کاریزمایی بر رفتار عاطفی مبتنی می‌باشد. پیدایش کاریزما مسیر عادی زندگی سیاسی را تغییر می‌دهد. رهبر کاریزمایی به دور خود پیروانی جمع می‌کند، نظام و قدرت مستقر را به زیر سؤال می‌برد و معنای جدیدی را از امور

ارائه می‌دهد. کار رهبر کاریزمایی ترغیب و تهییج ابعاد عاطفی ذهن مردم است. در نتیجه، باید برای حفظ رابطه خود با پیروانش همواره پویا و فعال باشد و خطر کند.^۲ به‌طور خلاصه، اقتدار کاریزمایی شدیداً شخصی و منبعث از قدرت‌های خارق‌العاده تلقی می‌شود؛ ممکن است مذهبی یا غیرمذهبی باشد؛ رابطه‌ای عاطفی میان پیرو و رهبر است؛ متضمن رسالتی است که شاید احیای عقیده یا عرضه آرمانی نو باشد؛ در زمان بحران اجتماعی، احتمال ظهور آن افزایش می‌یابد؛ و بیشتر تغییرات اجتماعی و فکری را موجب می‌شود. وبر درباره شرایط پیدایش کاریزما به تفصیل و روشنی سخن نمی‌گوید و فقط به این نکته کفایت می‌کند که این نوع رهبری در دوره‌های فشار و اضطراب روحی، طبیعی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، منشأ جنبش‌های کاریزمایی پیدایش خلا معنایی است که در نتیجه عدم کفایت سنت‌ها و نظام فکری مستقر برای تبیین تحولات نو ایجاد می‌شود.^۳

همان‌طور که گفته شد از مفهوم رهبری کاریزمایی و بر انتقادهایی شده است که از آن جمله می‌توان به وجود ابهام در مفهوم مزبور، کلی بودن آن و مشکل بودن استفاده از آن در عمل اشاره کرد. از این رو، برخی از اندیشمندان علوم سیاسی سعی کرده‌اند تا مفهوم رهبری کاریزمایی و بر را عملیاتی کنند. ویلنر از جمله این اندیشمندان است که تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. به نظر ویلنر، مفهوم

رهبری کاریزمایی چهار بُعد مهم دارد که می‌توان در آنها، ارتباط رهبر با پیروانش را مشخص کرد:

- (۱) بُعد تصور پیروان از رهبر: پیروان بر این باورند که رهبرشان توانایی‌های فوق بشری و خصلت‌های ویژه‌ای دارد.
 - (۲) بُعد پذیرش ایده‌های رهبر: پیروان ایده‌ها و سخنان رهبر را صرفاً به دلیل آن که وی آنها را بیان می‌کند، می‌پذیرند.
 - (۳) بُعد اجابت و پذیرش: پیروان اوامر و دستورات رهبر را صرفاً به دلیل آن که وی آنها را صادر کرده است، اجرا می‌کنند.
 - (۴) بُعد احساسی و عاطفی: عکس‌العمل پیروان در مقابل رهبر آمیخته با محبت، دلبستگی و احترام و ایمان کامل است^۲
- از دیگر ایراداتی که بر نظریه‌وبر وارد است حذف عنصر عقلانیت از رابطه پیروان و رهبری است. در نمونه رهبری امام که اگر بتوان آن را واجد ویژگی کاریزماتیک دانست عنصر عقلانیت نقش اساسی دارد.

مدیریت بحران‌های سیاسی

مرحله تصمیم‌گیری یکی از مراحل مهم در فرآیند رهبری و مدیریت سیاسی جوامع است. رهبران و نخبگان فکری و ابزاری در برخورد با مسائل و مشکلات، پس از تجزیه و تحلیل آنها و بررسی گزینه‌ها و راه‌حل‌های مختلف به نقطه‌ای می‌رسند که باید گزینه و راه‌حلی را انتخاب و تصمیمی را اتخاذ کنند. در واقع، جوهره رهبری و مدیریت سیاسی در تصمیم‌گیری خلاصه می‌شود این مطلب، به ویژه در شرایط بحرانی‌ای که حیات حکومت یا جامعه‌ای در خطر است بیشتر صدق می‌کند. در چنین شرایطی است که استعدادها و توانایی‌های واقعی رهبران بروز می‌کنند.

با توجه به نکته‌های یادشده، نظریه‌پردازی در زمینه تصمیم‌گیری - به ویژه در حوزه سیاست - جایگاه مهمی در متون سیاسی و روابط بین‌الملل دارد. تأملی در متون مزبور نشان می‌دهد که رهیافت تصمیم‌گیری برای هرگونه مطالعه‌ای در زمینه مدیریت بحران‌ها از سوی رهبران، نقطه آغاز مناسبی است.

تصمیم‌های سیاسی و امنیتی را می‌توان برحسب معیارهای مختلف به مقوله‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرد. شیوه اتخاذ تصمیم‌های یکی از معیارهای مزبور است. در این چارچوب، دو نفر از اندیشمندان روابط بین‌الملل، تصمیم را به سه مقوله عمده تقسیم می‌کنند:^۵

- (۱) تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده: تصمیم‌های عمده‌ای که عواقب بلندمدتی دارند و به دنبال مطالعه، تأمل و ارزشیابی

مفصل کلیه گزینه‌های اتخاذ شده‌اند.

(۲) تصمیم‌های بحرانی: تصمیم‌هایی که در ادواری اتخاذ می‌شوند که تهدید شدیدی پیش آمده و زمان پاسخگویی محدود است. هم‌چنین، میزانی از غافلگیری نیز وجود دارد که، به دلیل نبود پاسخ‌های از پیش برنامه‌ریزی شده، لازم است که پاسخی اختصاصی ارائه شود.

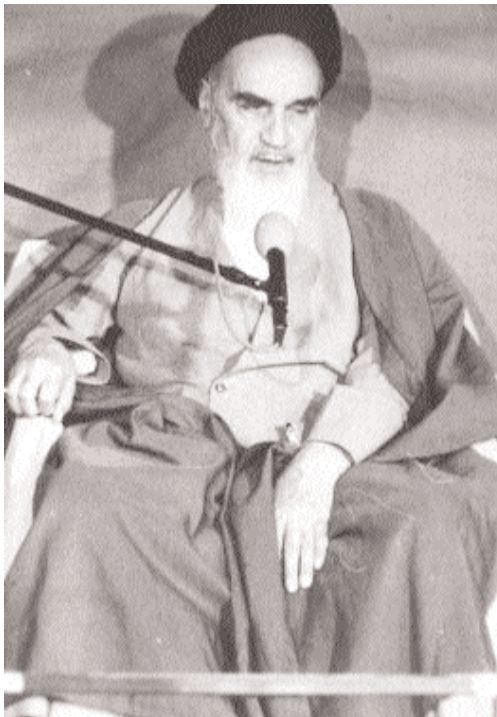
(۳) تصمیم‌های تاکتیکی: تصمیم‌های مهمی که معمولاً از تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده مشتق می‌شوند و می‌توانند مجدداً ارزشیابی، تجدیدنظر و لغو شوند.

به این ترتیب، می‌توان استدلال کرد که تصمیم‌های نوع اول و سوم در شرایط عادی، در مدت زمان درخور توجه و با تجزیه، تحلیل و مباحثات بسیار زیاد اتخاذ می‌شوند، برعکس، تصمیمات نوع دوم در شرایط غیرعادی، در مدت زمان محدود، و در نتیجه با تجزیه، تحلیل و مباحثات اندک اتخاذ می‌شوند. در چنین شرایطی، فرآیند تصمیم‌گیری تا حد درخور توجهی دگرگون می‌شود. در شرایط بحرانی، وجود سه عنصر قطعی و مسلم است:

- (۱) مورد تهدید بودن اهداف بسیار اولویت‌دار واحد تصمیم‌گیری؛
- (۲) محدود بودن زمان موجود برای پاسخگویی؛ و
- (۳) غافل‌گیری^۶.

با توجه به نکته‌های یاد شده، روشن می‌شود که بحران‌ها برای حکومت‌ها و مردم کشورهای درگیر حوادث، رویدادهای مهمی محسوب می‌شوند. بحران‌ها دربرگیرنده مسائل و موضوعاتی اساسی هستند که با امنیت و احتمالاً امکان ادامه حیات و بقایشان مرتبط می‌باشند. هم‌چنین، حوادثی هستند که به سرعت بروز و گسترش می‌یابند و از این رو، اتخاذ تصمیمات سریعی را ایجاب می‌کنند. به این ترتیب، افزون بر اهمیت تصمیمات اتخاذ شده در مواقع بحرانی، سرعت اتخاذ آنها نیز اهمیت دارد.

بنابراین، با توجه به ماهیت متفاوت تصمیم‌های مربوط به بحران، طبیعی است که رویه‌های تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی با رویه‌های تصمیم‌گیری در شرایط عادی بسیار متفاوت باشند. از جمله ویژگی‌های تصمیم‌گیری در بحران آن است که می‌توان به کاهش تعداد افراد دخیل در تصمیم‌گیری و محدود شدن گروه تصمیم‌گیرنده اشاره کرد. هم‌چنین در مواقع بحرانی، تصمیم‌گیرندگان به شدت به استرس دچار می‌شوند و این وضعیت پیشامدهای عمیقی دارد.



الگوی مدیریت امام خمینی (ره)

تأملی در شیوه مدیریت جنگ از سوی امام (ره) - به ویژه در سال‌های نخستین آن - الگوی جالبی را از مدیریت بحران‌های سیاسی نشان می‌دهد. این الگو با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را داراست. از این الگو می‌توان درس‌ها و آموزه‌های زیادی برای مقابله با بحران‌های احتمالی فراگرفت.

مدیریت سیستمیک بحران‌های سیاسی و جنگ، الگوی رایج در واحدهای سیاسی مختلف هستند. در این الگو، هرگونه تصمیم‌گیری و مدیریت بحران در چارچوب سلسله مراتب و نظام تصمیم‌گیری حاکم اتخاذ می‌شود. در حالی که در شرایط عادی پروسه تصمیم‌گیری مطابق قواعد رایج و روال معمول صورت می‌گیرد، در شرایط بحرانی فرآیند تصمیم‌گیری متحول می‌شود و به صورت غیرعادی در می‌آید.

مطالعه رفتار و عملکرد امام خمینی (ره) در طول جنگ

برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند

با آن‌که شورا به صورت مرتب جلسه‌هایی را در خدمت امام تشکیل می‌داد، اما امام به ارائه رهنمودهای کلی (و در مواقعی انتقاد) بسنده و به هیچ وجه سعی نمی‌کردند اختیارات آن را تحدید کنند یا به طور کامل به تصمیم‌هایش جهت دهند.

در چارچوب سلسله مراتب تصمیم‌گیری و اجرا، امام بر رعایت سلسله مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، ایشان تا جایی که ممکن بود بر فرماندهی کل قوا از سوی بنی‌صدر (علی‌رغم عملکرد منفی ایشان) تأکید می‌کردند. در سطوح پایین نیز، به طور مرتب نیروهای ارتش، سپاه، بسیج و ژاندارمری را به اطاعت از فرماندهان خود توصیه می‌نمودند.^۸

در جریان عملکرد بنی‌صدر و مسائلی که ایشان به وجود آورده بودند (نوعی بحران در بحران) نیز، عملکرد امام بر مبنای مدیریت سیستمیک بود. با آن‌که امام نفوذ بالایی در میان مردم داشتند و با یک اشاره می‌توانستند با وی برخورد کنند، اما تا زمانی که مجلس جریان قانونی عزل بنی‌صدر را طی نکرد، اقدامی انجام ندادند.

افزون بر شورای عالی دفاع، مجلس شورای اسلامی دومین نهادی بود که در جریان مدیریت جنگ نقش داشت.

ایران و عراق - به ویژه سال‌های نخستین جنگ - نشان می‌دهد که ایشان از شیوه مزبور مدیریت بحران‌ها به نحو احسن استفاده کردند. برخلاف تصور عده‌ای که شیوه مدیریت امام را فردی یا در ارتباط مستقیم با مردم می‌پندارند، ایشان از مدیریت سیستمیک نیز نهایت استفاده را می‌کردند و اصولاً به این روش بیشتر اعتقاد داشتند.

نمونه بارز این امر نیز تأکید خاص حضرت امام به نقش شورای عالی دفاع بود. این شورا که مطابق قانون اساسی برای اداره امور جنگ تشکیل شده بود نقشی اساسی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با جنگ داشت. امام در سخت‌ترین شرایط جنگ تحمیلی نیز از این شورا سلب مسئولیت نکرد و همواره، بر تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در آن تأکید داشت. برای نمونه، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در مورخ ۵۹/۲/۲۵ ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورای عالی دفاع می‌فرمایند: «مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا کند».^۹

از سوی دیگر، امام توانستند با استفاده از نفوذ خود در میان مردم و با بهره‌گیری از باورهای دینی‌شان، به بهترین وجهی آنها را برای حضور در جبهه‌های جنگ بسیج کنند. «و اینجانب اولاً به ملت ایران هشدار می‌دهم که خود را مهیا کنند و اسلحه‌های خود را آماده کنند و به حال آماده‌باش باشند که اگر خدای نخواستہ محتاج بسیج عمومی شد و امر به جهاد مقدس عمومی داده شد، فوراً به میدان رفته و از دین خدا و کشور اسلامی دفاع نمایند»^۱. به این ترتیب، ترکیبی از دو سبک مدیریت بحران‌ها - مدیریت سیستمیک و مدیریت کاریزماتیک - بود که توانست جلوی تجاوز عراق به ایران را بگیرد و الگوی منحصر به فردی را از امام به میراث بگذارد.



در این حوزه نیز، سیاست امام تنها نظارت بر عملکرد مجلس بود و ایشان به این عملکرد اهمیت خاصی می‌دادند.

اما در کنار مدیریت سیستمیک جنگ که از سوی دو نهاد یاد شده و با نظارت ایشان صورت می‌گرفت، مدیریت کاریزماتیک بحران‌های سیاسی الگوی دوم مدیریت امام بود که در نوع خود سابقه نداشت. در واقع، هنر امام در تلفیق این نوع مدیریت با الگوی سابق بود. این نوع مدیریت بر ماهیت و نوع رابطه امام با توده‌های مردم که تحت تأثیر کاریزمای بالای ایشان قرار داشت، مبتنی بود. برآیند چنین مدیریتی، حضور تعیین‌کننده نیروهای مردمی - به‌ویژه سپاه و بسیج - در جبهه‌های جنگ بود و در نهایت این نیرو در عقب‌راندن نیروهای عراق از خاک ایران، نقش اصلی را ایفا کرد.

الگوی مدیریت امام بر آموزه‌های دینی و روان‌شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره‌گیری از اصول روان‌شناختی سعی می‌کردند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد بحرانی حفظ کنند. البته، باید یادآور شد که به خوبی نیز در این کار موفق شدند. ایشان در همان آغاز جنگ طی صحبت‌هایی خطاب به مردم ایران فرمودند: «این یک دزدی آمده است یک سنگی انداخته و فرار کرده، رفته است سر جایش، دیگر قدرت این که تکرار بکند انشاءالله ندارد. من به ملت ایران سفارش می‌کنم که چند جهت را ملاحظه کنند. یک جهت این که خونسردی خودشان را حفظ کنند و ابداً توجه به این معنا که یکی قضیه‌ای واقع شده است (و واقعاً واقع نشده قضیه‌ای) توجه نکنند به این معنا، یک وقت اغتشاشی بار نیاید»^۹.

یادداشت‌ها

۱. حسین بشیریه؛ انقلاب و بسیج سیاسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۵-۲۰ و ژولین فروید؛ جامعه‌شناسی ماکس وبر؛ ترجمه نیک‌گهر؛ تهران: نشر نیکن، ۱۳۶۲.

۲. حسین بشیریه؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۵۷-۶۳.

۳. همان.

4. Jean Blondel, *Comparative Government*, London: philip Allan, 1990.

5. Theodore Couloumbis and Wolf, *International Relations*, New Jersey: prentice - Hall, 1982 pp. 99- 100

۶. دوئرتی و فالتزگراف؛ نظریه متعارض در روابط بین‌الملل؛ ترجمه بزرگی و طیب؛ تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.

۷. مرکز مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی وزارت ارشاد؛ صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)؛ جلد ۱۲ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۲۸.

۸. همان.

۹. همان، ص ۹۱.

۱۰. همان، ص ۱۲۱.